

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش بیست و نهم

۰۹ می ۲۰۱۴

۴- نخستین کنفرانس سراسری حزب کمونیست البانی. جهت گیری برای قیام مسلح همگانی

تصمیم دعوت کنفرانس سراسری حزب به منظور انتخاب کمیته مرکزی قطعی و تعیین وظائف آینده، از همان ماه اپریل ۱۹۴۲ در کنفرانس مشورتی کادر های فعال حزب کمونیست البانی اتخاذ شد. طبق تصمیم مذکور کنفرانس می بایست فقط پس از آن که حزب از فراکسیون نیست ها و انشعابگران تصفیه گردید و وحدتی استوار در آن بر قرار شد دعوت شود. و اکنون این منظور حاصل شده بود.

در دسمبر ۱۹۴۲ حزب کمونیست البانی رهنمود های کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی را در باره مبارزه رهائیبخش ملی دریافت داشت. رهنمود های مذکور ضرورت این امر را تأکید می کرد که باید مبارزه رهائیبخش ملی علیه اشغالگران ایتالیائی و المانی را سازمان داد، باید خلق را در جبهه رهائیبخش ملی وحدت بخشید، باید حتی المقدور تعداد هرچه بیشتری از میهن پرستان و ناسیونالیست های صدیق را در مبارزه و در رهبری آن شریک ساخت. رهنمود های مذکور می طلبید که شعار های حزب در چارچوب مبارزه رهائیبخش ملی باقی بماند.

دریافت رهنمود ها برای حزب کمونیست جوان البانی حادثه بسیار مهمی به شمار می رفت. رهنمود ها نشان می داد که مشی سیاسی حزب که از همان کنفرانس مؤسسان تعیین گردید و سپس در رهنمود های کمیته مرکزی موقت دقیق و مشخص شد، درست بوده است. به علاوه، حزب کمونیست البانی به عنوان گردانی از نهضت کمونیستی بین المللی شناخته شده بود. در چنین شرایطی، در اواخر دسمبر ۱۹۴۲ کمیته مرکزی تصمیم گرفت که نخستین کنفرانس سراسری حزب کمونیست البانی را برای ماه مارچ دعوت کند.

عمیق شدن بحران سیاسی در صفوف دشمن

هنگامی که حزب به تدارک کنفرانس مشغول بود حوادث در عرصه بین المللی و داخلی به پیش می تاختند.

در نیمه دوم ۱۹۴۲ حین نبرد ستالینگراد دیدگان البانی ها و خلق های سراسر جهان به سوی ستالینگراد دوخته شده بود که در آنجا سرنوشت جنگ ضد فاشیستی جهانی تعیین می شد. مقاومت قهرمانانه مدافعان ستالینگراد به پارتیزان ها و میهن پرستان البانی در مبارزه رهایی بخش علیه اشغالگران الهام می بخشید.

دوم فیروزی ۱۹۴۳ نبرد ستالینگراد با پیروزی درخشان ارتش سرخ به پایان رسید. تاریخ نظامی هیچ گاه به خاطر نداشتن که فتحی با این عظمت به دست آمده، محاصره ای با این اهمیت روی داده و واحد های استراتژیک به این میزان نابود شده باشد.

پیروزی ستالینگراد نه فقط در جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی بلکه در سراسر جنگ دوم جهانی نقطه عطفی به وجود آورد. از ستالینگراد بود که «افول ارتش فاشیستی المان» آغاز شد.^۱

این واقعه در گسترش جنبش رهایی ملی در کشور هائی که به وسیله دولت های فاشیستی اشغال شده بود، تأثیر فراوان داشت. ایمان کلیه خلق ها به در هم شکستن کامل و ناگزیر المان هیتلری تحکیم شد.

پیروزی ستالینگراد برای البانی ها نیز اهمیتی بزرگ داشت. مبارزه رهاییبخش خلق البانی در شرایط مساعدی که این پیروزی برای کلیه نیرو های ضد فاشیستی جهان به وجود آورد، وسعت و شدت گرفت.

مبارزه مسلحانه به درجه عالیتری ارتقاء یافت و از صورت عملیات رزمی منفرد به صورت عملیات هماهنگ دو یا چند واحد پارتیزانی در آمد. به این طریق بود که عملیات به ضد فاشیست های ایتالیائی با شرکت چندین واحد پارتیزانی در جنوری ۱۹۴۳ در اسکوپوژا، اسنوسم (گرامش)، و در فیروزی در پانوس، سلنیسا (ولورا)، لیوهوا، و در جاده کوکس - پوکا نزدیک شمیری انجام گرفت. مساحت اراضی آزاد شده در عرض سه ماه تقریباً دو برابر گردید.

در همان حال که جنبش پارتیزانی توسعه و تقویت می یافت قدرت شورا های رهایی ملی بیشتر و استوارتر می شد. در چندین شهر شوراهای جدید مخفی به وجود آمدند. توده های خلق به شوراها روز به روز بیشتر به مثابه یگانه ارگان های قدرت خویش می نگریستند و فقط تصمیمات و رهنمود های آنها را می پذیرفتند و اطاعت می کردند.

چندی پیش از نخستین کنفرانس سراسری خود، حزب کمونیست البانی به موفقیت مهم دیگری در مبارزه علیه ترسکیسم و اپورتونیسیم در البانی نائل آمد. در آغاز مارچ ۱۹۴۳ گروه زژاری به کلی از هم پاشید. ضربه واپسین را مقاله انورخوجه تحت عنوان «سخنی چند در باره برخی از خدمتگذاران فاشیسم - «گروه زژاری» که در جنوری در «زری ای پوپولیت» به چاپ رسید، وارد آورد. این مقاله از تاکتیک ترسکیستی سران زژاری که گاهی به منظور جلب اعتماد توده های زحمتکش و سمپاتیزان های کمونیسم با شعار های چپ روانه «انقلاب پرلتاریائی»، «مبارزه علیه سرمایه»، «دیکتاتوری پرلتاریا» به میدان می آمدند، و گاهی به منظور جدا کردن ناسیونالیست های میهن پرست از مبارزه رهاییبخش ملی و از حزب کمونیست به مثابه «ناسیونالیست» عرض اندام می کردند، پرده برداشت. مقاله مذکور با اتکاء به واقعیات نشان می داد که سران این گروه دشمنان کمونیسم و خلق البانی اند، فتنه انگیز و ابزار اشغالگران اند.

تعداد فراوانی از اعضای این گروه که متوجه خیانت سران خود شدند بدون قید و شرط به حزب کمونیست البانی پیوستند و بسیاری از آنها به وسیله حزب پرورش نوین یافتند.

از هم پاشیدن گروه زژاری در عین حال ضربه ای بر «بالی کمبتار» بود که زژاریست ها در آنجا به عنوان «کمونیست های بالیست» فعالیت داشتند و در واقع به مثابه مبلغان و مدافعان آرمان بورژوازی ارتجاعی عمل می کردند.

اعتلای پر جوش و خروش جنبش رهایی ملی تحت عنوان حزب کمونیست البانی و همچنین شکست ارتش های فاشیست در جبهه شرق و سایر جبهه های جنگ دوم جهانی باز هم بیشتر موجب تشدید وخامت بحران در صفوف اشغالگران و

^۱ - ستالین. در «باره جنگ کبیر اتحاد شوروی به خاطر نجات میهن». چاپ مسکو، ۱۹۴۶، صفحه ۱۰۸.

خائن‌ان البانی گردید. در جنوری ۱۹۴۳ فاشیست‌های ایتالیایی، نخست وزیر، مصطفی کروژا را به علت این که در سرکوب جنبش رهاییبخش ملی ناشایستگی نشان داده بود بر کنار ساختند و دولت کیسلینگ جدیدی بر سر کار آوردند، ولی کمتر از یک ماه بعد مجبور شدند دسته دیگری را به جای دولت اخیر بنشانند که عمر او نیز کوتاه بود. در همین اثناء فرار گروه‌ها باعث شد که صفوف سربازان و سایر نیروهای مسلح البانی خالی شود.

خود رؤسای دولت ایتالیا نیز مجبور شدند به شکست سیاست خویش در البانی اعتراف کنند. هیتلر هم در فبروری ۱۹۴۳ به موسولینی نوشت که البانی‌ها مانند سایر خلق‌های بالکان «به هیچ وجه خود را در خور اعتماد نشان ندادند».

وی «کینه بی پایان خلق البانی را نسبت به المان و ایتالیا «واقعیتی سرسخت» شمرد!»^۲

فاشیست‌های ایتالیا برای نگهداری رژیم اشغالی خویش ضروری دانستند که توسل به قهر را توسعه دهند. در فبروری ۱۹۴۳ سر لشکر فاشیست ژاکومونی جای خود را به سرتیپ باریانی داد که می‌گفتند «بلد است با زبان اسلحه سخن بگوید».

فرماندهی ایتالیایی به طرح یک سلسله عملیات وسیع در مناطق مختلف کشور مبادرت جست.

اشغالگران در تلاش خویش پشتیبانی «بالی کمبتار» را خواستار شدند و وی آمادگی خود را اعلام داشت. در مارچ ۱۹۴۳ کمیته مرکزی «بالی کمبتار» پروتوکول محرمانه‌ای با سر فرماندهی ایتالیایی امضاء کردند که به نام «پروتوکول دالمازو - کلسیرا»^۳ خوانده می‌شود و به موجب آن کمیته مذکور متعهد شد که هیچ گونه حمله بر سپاهیان ایتالیا را اجازه ندهد و از عملیات تنبیهی سپاهیان مذکور در البانی جنوبی پشتیبانی کند.

فاشیست‌های ایتالیایی شخصیتی از «بالی کمبتار»^۴ را در رأس دولت خائن گماشتند، تشکیل «ارتش ملی البانی»، «ژاندارمری البانی»، بر قراری ارتباط دیپلماتیک بین دولت ایتالیا و «دولت البانی»، نشاندن «گارد البانی بزرگ» به جای «حزب ناسیونال فاشیست البانی» را اعلام داشتند، و غیره. همه این‌ها همچنان در چهارچوب «وحدت البانی و ایتالیا» در سلطنت ویکتور امانوئل سوم صورت می‌گرفت.

این فکر مزورانه «تأسیس دولت مستقل البانی» که تبلیغ می‌شد هم به سود فاشیست‌های ایتالیایی بود که می‌خواستند اعتقاد تزلزل یافته ناسیونالیست‌های ارتجاعی را تحکیم کنند و از آن برای سرکوب جنبش رهاییبخش ملی بهره کامل بردند و هم به سود ارتجاع و در رأس آن «بالی کمبتار» که آرزو داشت تکامل اوضاع به هر صورتی که انجام گیرد قدرت سیاسی به دست او بیفتد.

ادامه دارد...

^۲ - «مکاتبات محرمانه هیتلر و موسولینی»، پاریس ۱۹۴۶، صفحه ۱۵۰

^۳ - از آن جهت پروتوکول را به این نام میخوانند که رنزود دالمازو سر فرمانده نیروهای اشغالگر ایتالیایی، و علی کلسیرا عضو کمیته مرکزی «بالی کمبتار» آن را امضاء کردند.

^۴ - مالیک پوشاتی